

## درس خارج فقه آیت الله جوادی

96/10/05

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نکاح

قبل از ورود در مسئله هفتم از مسائل هفت‌گانه‌ای که مرحوم محقق مطرح کردند، در ادامه بحث «شغار» که متأسفانه شغار که یک نکاح «بیّن الغی» است در اسلام، آن را در ردیف مُتعه که یک نکاح «بیّن الرشد» است قرار دادند. اینکه اصرار داریم اگر این نوشته نشده و تا کسی کار نکرده است، یکی از شما بزرگان یک قاعده‌ای برای همین نکاح شغار مطرح کنید؛ برای اینکه در کنار این، حقانیت متعه را ولو چند سطر هم که باشد بیان کنید که این شغار «بیّن الغی» است و آن متعه «بیّن الرشد» است، این باطل محض است و آن حق صرف است، اینها آمدند این را مخلوط کردند.

یک بیان لطیفی مرحوم شیخ انصاری (رضوان الله علیه) دارند در مسئله «اجماع» که فرمود: «هو الأصل لهم و هم الأصل له»؛ [1] این اجماع یعنی چه؟ که سقیفه را اجماع ساخت و اینها هم مجمع اجماع هستند. اجماع یعنی واقعاً علمای اسلام اتفاق دارند، یا چند نفر سیاسیون سقیفه؟! یک بیان نورانی حضرت امیر در نهج البلاغه دارد که اجماعی در کار نبود، در حقیقت مشورت چند نفر بود: «كيف الشوري و المشيرون غيب»؛ [2] ما که صاحب نظر بودیم که نبودیم! اجماعی که در کار نبود، بلکه مشورت صاحب‌نظران بود، ما هم نظر داشتیم؛ چه مشورتی است که ماها غائب هستیم و شما دور هم جمع می‌شوید و تصمیم می‌گیرید؟! پس اجماعی در کار نبود، مشورت اهل حل و عقد بود، صاحب‌نظران هم غائب بودند؛ این استدلال حضرت امیر است در نهج البلاغه: «كيف الشوري و المشيرون غيب».

پس اینها که می‌گویند اجماع: یعنی چند نفر سیاسیون می‌نشینند تصمیم می‌گیرند. «عبدالوهاب شعرانی» در جلد دوم میزان کبری صفحه 99 این مطلب «بیّن الغی» را دارد، می‌گوید که این نکاح شغار مثل متعه است که باطل است. این متعه را معنا می‌کند، بعد درباره بطلان آن هم یک سخنی دارد که آن سخن را هم حتماً باید ببینید. درباره بطلان متعه - معاذالله - دارد که «و أجمع علي أن النكاح المتعة باطل لا خلاف بينهم في ذلك» این نکاح متعه - معاذالله - مثل نکاح شغار است «و صفته أن يتزوج امرأة إلي مدة»؛ نکاح متعه این است که کسی همسری را در یک مدت معین که انقطاعی است بگیرد، «فيقول تزوجتك إلي شهر أو سنة»؛ در عقد می‌گوید که تو را به عنوان همسری خودم یکماه یا یکسال انتخاب کردم؛ این کار به اجماع مسلمین باطل است. بعد می‌گوید آن روایتی که «ابن عباس» از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرد - چون روایتی که او نقل می‌کند از پیغمبر است - می‌گوید که «و ما ورد في اباحته»؛ روایتی که درباره مباح بودن متعه نقل شد، «منسوخ به اجماع العلماء قديماً و حديثاً». این اجماع چیست که می‌تواند حرف پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نسخ کند؟! این اجماع چیست؟! حالا معلوم شد که مرحوم شیخ انصاری به کجا عنایت دارد که فرمود: «هو الأصل لهم و هم الأصل له». ما اجماع را محترم می‌شماریم؛ اما در برابر روایت که نیست. اگر یک روایتی پیدا کردیم آن را «علي الرأس» می‌پذیریم و

می‌گوییم این اجماع مدرکی است و این بزرگان هم به استناد این روایت حرف را زدند؛ نمی‌آییم اجماع را ناسخ روایت قرار بدهیم! اجماع در وقتی که روایت کشف شد و معلوم شد که سند این اجماع این روایت است، این اجماع هیچ کاره است. او می‌گوید روایت با اجماع نسخ شد! پس اگر چند نفر در سقیفه جمع شوند می‌توانند یک حکمی را نسخ کنند و همین کار را هم کردند. چگونه آدم جرأت می‌کند این حرف را بزند؟! یک وقتی می‌گویید این آیه آن آیه را نسخ کرد یا این روایت آن روایت را نسخ کرد، بله این نسخی است و در کتاب‌های اصول مشخص است؛ اما اجماع، روایت را نسخ کند یعنی چه؟! ما تازه به وسیله اجماع می‌فهمیم به اینکه یک خبری هست، یک سلسله سندی هست. خود اجماع که معتبر نیست، اینها که معصوم نیستند، این اجماع کشف می‌کند به اینکه روایتی بود. حالا ما یک روایت معتبری پیدا کردیم «ابن عباس» از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند، این روایت نسخ شده به اجماع یعنی چه؟! این است که به هیچ وجه قابل فهم نیست. دین این‌طور به دست اینها آمده است! بله نسخ آیه به آیه در اصول مطرح است، نسخ روایت به روایت مطرح است؛ اما نسخ روایت به اجماع یعنی چه؟! یعنی نسخ حرف معصوم - معاذالله - با نشست سیاسیون و چند نفر که خلاصه آن همین درمی‌آید. «و ما ورد في اباحته منسوخ باجماع العلماء قديماً و حديثاً بعصرهم خلافاً للشيعة و روه عن ابن عباس و الثابت عندنا بطلانه» بطلان آن به چیست؟! «ابن عباس» روایتی که نقل کرد از خودش که نقل نکرده است، بلکه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است. بطلان روایتی که از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است به چیست؟ به همین نشست چند نفر سیاسیون در سقیفه است، این دین است!

غرض این است که ما با این روبرو هستیم. البته آن اتحاد ما که باید علیه بیگانه بجنگیم سرجایش محفوظ است و با هم اختلاف داخلی نداریم؛ ولی بحث کلامی ما همچنان محفوظ است، بحث فقهی ما همچنان محفوظ است، ما باید بدانیم که چه خبر است! نکاح شغار را ولو چند سطر هم که شد بنویسید؛ چون قاعده فقهی است - به عرضتان رسید که فقه آن قدرت را دارد که اصول را اداره کند، گرچه اصول یک فنی است برای فهمیدن احکام از روایاتی که راه فهمیدن را نشان می‌دهد؛ اما اول فقه بود، بعد قواعد فقهی به دست آمد، بعد اصول به دست آمد و مانند آن - این قاعده «شغار» کم‌کم توسعه پیدا می‌کند، مگر آن وقت این قاعده «لا ضرر» [3] را که نوشتن این قدر وسیع بود؟ فروعاتی فراوان بعداً درمی‌آید؛ ولی آدم باید بداند که با چه کسی طرف است و مثلاً تا چه اندازه آنها به دین وابسته‌اند و سقیفه چه کاری کرده است؟ باکشان نیست که حرف یک امام و معصومی را حتی بالاتر از امام، آنها که به حرف ائمه اعتنا نمی‌کردند، روایت نورانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را با نشست سیاسیون سقیفه و مانند سقیفه کاملاً عوض می‌کنند.

مسئله هفتم از مسائل هفت‌گانه‌ای که مرحوم محقق (رضوان الله تعالی علیه) ذکر کردند این است، فرمودند: «السابعة يكره العقد علي القابلة إذا ربّته و بنتها و أن يزوج إبنه بنت زوجته من غيره إذا ولدتها بعد مفارقتها و لا بأس بمن ولدتها قبل نكاح الأب و أن يتزوج بمن كانت ضرة لأمه قبل أبيه و بالزانية قبل أن تتوب». چندتا فرع است در مسئله ششم ذکر کردند که در بعضی از اینها قائل به حرمت هست؛ چه اینکه نصوص وارده در این فروع چندگانه هم مختلف است، بعضی از نصوص دلالت بر حرمت دارد.

اما فرع اول این است که ازدواج با قابله مکروه است. قابله دو سمت دارد: یک سمت با مادری است که زائو است، یک سمت با کودکی است که او را می‌پروراند. قابله به «ماما»، به آن زنی می‌گویند که در زایمان مادر سهمی دارد و این بچه را هم تا یک مدتی می‌پروراند؛ حالا یا دو روز یا سه روز، یا دو ماه یا سه ماه و یا بیشتر؛ دوتا سمت دارد. آیا این پسر که بالغ شد می‌تواند با این قابله ازدواج کند یا نکند؟ ایشان فرمودند «یکره العقد علی القابل إذا ربّته»؛ یعنی این سمت دوم اگر با قابله همراه بود، عقد این پسر با این قابله مکروه است؛ یعنی او هم در زایمان مادر سهم داشت که محور اصلی قابله همین است و هم در پرورش این پسر نوزاد سهمی داشت که قید کردند «إذا ربّته»؛ اگر او را بی‌پروراند. پس اگر قابله مامایی کند، زایمان را بر عهده بگیرد، مادر را در زایمان کمک کند و در پرورش این کودک سهمی نداشته باشد، ازدواج این پسر بعد از بلوغ با این قابله کراهت ندارد. این عصاره فتوای مرحوم محقق است.

روایات مسئله هم چند طایفه است: یک طایفه «بالصراحه» نهی می‌کند، یک طایفه «تجویز می‌کند»، یک طایفه که طایفه سوم است تفصیل قائل است که اگر کودک را بی‌پروراند حکم آن چیست؟ نپروراند حکم آن چیست؟ و اگر پرورش کودک در کوتاه مدت بود حکم آن چیست؟ در دراز مدت بود حکم آن چیست؟ این سه طایفه است. طوایف دیگری هم ممکن است باشد، ولی به همین سه طایفه رسمی برمی‌گردد. پس یک طایفه نهی می‌کند، یک طایفه امضا می‌کند، یک طایفه تفصیل قائل است به اینکه در کوتاه مدت او را بی‌پروراند، در دراز مدت او را بی‌پروراند یا اصلاً پرورش او را به عهده بگیرد ولو کوتاه مدت یا پرورش را بر عهده نگیرد. در جمع بین این سه طایفه دو نظر هست: برخی تصرف در ماده کردند به حمل مطلق بر مقید، برخی تصرف در هیأت کردند به حمل «نهی علی الکراهة». آنها که تصرف در ماده کردند گفتند به اینکه مرجع اصلی، روایت حرمت است و این روایت که «صحیحه ابن بزظی» است و دلیل بر جواز است، در جایی است که اصلاً این کودک را نپرورانده باشد، فقط در زایمان مادر کمک کرده باشد، تصرف در ماده کردند؛ به چه دلیل؟ به دلیل طایفه ثالثه؛ در طایفه ثالثه دارد: «إذا ربّته» که به استناد همین طایفه ثالثه مرحوم محقق در متن شرایع مقید کرده و فرمود: «إذا ربّته»، به قرینه طایفه ثالثه تصرف در ماده کردند و گفتند روایتی که می‌گوید حرام است جایی است که این مادر او را پرورانده باشد، روایتی که می‌گوید صحیحه است که «صحیحه بزظی» است که می‌گوید حلال است، جایی است که این قابله این کودک را نپرورانده باشد. گروه دیگر تصرف در هیأت کردند گفتند به اینکه «صحیحه بزظی» که می‌گوید حلال است مرجع اصلی است، روایت ناهیه حمل بر کراهت می‌شود، آن طایفه ثالثه که فرق می‌گذارد بین تربیت کودک و عدم تربیت کودک از یک منظر، تربیت کوتاه مدت و تربیت دراز مدت از منظر دیگر، اینها حمل می‌شود بر درجات کراهت. این عصاره اقوال مسئله است.

اما مستحضرید هم اماره داریم و هم اصل عملی؛ اماره در همان آیه‌ای بود که مکرر قرائت شد که بعد از بیان محرمات [\[4\]](#) و کذا و کذا، بعد [\[5\]](#) «وَأَجَلُكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» این اصل قرآنی مرجع است «بالعموم أو الاطلاق»، هر جا ما شک کردیم که این زن حلال است یا حرام، «وَأَجَلُكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» شامل آن می‌شود، آن عام یا مطلق شامل آن می‌شود و اگر دستمان از آن اماره کوتاه بود، «اصالة الحل» مرجع است. پس اصل اولی در مسئله حلیت نکاح این پسر با قابله است.

و اما روایات مسئله باید درست بررسی شود که آیا باید در ماده تصرف کرد یا در هیأت تصرف کرد؟ این پنج - شش روایتی که یا بیشتری

که نقل شده است خودش را نشان می‌دهد که باید در ماده تصرف کرد یا در هیأت؟ وسائل جلد بیستم، صفحه 500 باب 39 از ابواب «ما یحرم بالمصاهره و نحوها» است. پرسش: ...؟ پاسخ: بله، وقتی صحیحه آمد و گفت که حلال است و قرآن دارد که ﴿وَأَجَلٌ لَّكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ﴾، جا برای احتیاط نیست؛ لذا حداکثر کراهت است. احتیاط در جایی است که ما دلیلی یا اصلی نداشته باشیم؛ «صحیحه بزنی» داریم، عموم ﴿وَأَجَلٌ لَّكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ﴾ داریم، مرجع اصلی این است. اصلاً «إصالة العموم» و «إصالة الاطلاق» را برای همین گذاشتند. ما در برابر اماره چه وجهی دارد که احتیاط کنیم؟! وقتی اماره به این قدرت هست؛ یعنی آیه است که می‌گوید: ﴿وَأَجَلٌ لَّكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ﴾، روایت هم هست که «صحیحه ابن بزنی» است؛ آنها که روایت به همچنین صحتی ندارند، غالب آنها بخشی مرسله است و بخشی ضعیف است. پرسش: بعضی‌ها روایات ناهیه را حمل کردند در آنجایی مربیه باشد و مرضعه؟ پاسخ: بله، این هم تصرف در ماده است. آن مرضعه باشد که حرام است «عند الكل»، این از بحث رأساً بیرون است. اگر مرضعه باشد ﴿خُرْمَتْ﴾، آن دیگر سخن از کراهت نیست، آن دیگر سخن از جمع بین دو طایفه نیست، آن مرضعه باشد مشمول صریح آیه است که فرمود: ﴿خُرْمَتْ عَلَيْكُمْ﴾ رضاع حرمت آورد. الآن بحث در این است که در برابر «صحیحه بزنی» فقط روایات کراهت هست؛ منتها درجات کراهت فرق می‌کند.

اولین روایت که مرحوم کلینی [6] نقل می‌کند این است که «جابر بن یزید» می‌گوید از وجود مبارک امام باقر (سلام الله علیه) سؤال کردم «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ الْقَابِلَةِ». «قابله» ثلاثی مجرد آن درست است که «قَبَلَ» است، نه «قَبَّلَ»؛ «قَبَّلَ» همان تقبیل و بوسیدن است، «قُبِلَ» است، «قَبَلَ» یعنی قابله‌گری کرده است و قابله هم به زنی می‌گویند که در زایمان مادر سهمی داشته باشد. «أَجَلٌ لَّكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ﴾ هِيَ بَعْدُ أَهْلُهَا» [7] پسری که با قابله‌گی زن به دنیا آمد، وقتی بزرگ شد نمی‌تواند با خود آن قابله ازدواج کند و نمی‌تواند با دختر او هم ازدواج کند. - حالا این دختر قابله قبل از اینکه این زن قابله شود به دنیا آمد، یا بعد که مدتی گذشت به دنیا آمده است؟ این تفصیلی است در نصوص و در فتوا - این روایت مرحوم کلینی را مرحوم صدوق از «عمرو ابن شمر» نقل کرده است، [8] مرحوم شیخ طوسی هم از «أبی محمد انصاری» نقل کرده است. [9] خود مرحوم شیخ طوسی که این روایت را نقل کرد، این را با تصرف در هیأت جمع کرده است: «قَالَ هَذَا مَحْمُولٌ عَلَيَّ الْكَرَاهَةِ» کی؟ «إِذَا كَانَتِ الْقَابِلَةُ قَدْ قَبِلَتْ وَ رَبَّتِ الْمَوْلُودَ لِمَا يَأْتِي»؛ مرحوم شیخ جمع به تصرف در ماده کرده است به قرینه روایت‌های بعدی؛ هم کراهت است و هم تصرف در ماده.

مرحوم صاحب وسائل دارد که ﴿وَيَحْتُمِلُ الْخَمْلُ عَلَيَّ مَا إِذَا أَرْضَعْتَهُ﴾: [10] اگر ما تصرف در هیأت نکردیم و اگر نهی را بر حرمت حمل کردیم، این محتمل است که ناظر به مرضعه باشد؛ یعنی قابله‌ای که این پسر را شیر داده باشد. آن وقت این معارض با «صحیحه بزنی» نیست؛ این درباره مرضعه است که مرضعه از محرمات سبع است.

پرسش: ...؟ پاسخ: نه، اگر این نباشد دیگر حرمت نمی‌آورد و حمل وجهی ندارد؛ شما می‌خواهید این «لا» را بر حرمت حفظ کنید، برای آن محمل درست کنید. آن بزرگواران یا در هیأت تصرف کردند یا در ماده؛ اگر در هیأت تصرف کردند یعنی مکروه است. ایشان دارد در ماده تصرف می‌کند و اگر در ماده تصرف بکند باید رضای محرم باشد.

روایت دوم که مرحوم کلینی دارد، [11] می‌فرماید: «فِي رَوَايَةٍ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ» دارد: «إِنْ قَبِلَتْ وَ مَزَّتْ» این چنین است:

«فَالْقَوَائِلُ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ إِنْ قَبِلْتُمْ رَيْثَ حُرْمَتِ عَلِيٍّ» [12] این را تصرف در ماده کردند، گفتند به اینکه اگر چنانچه مرّبی او باشد بر او حرام است. ما در اسباب تحریم خواندیم که مرّبی بودن حرمت نمی‌آورد. این روایت دوم مرحوم کلینی را مرحوم صدوق به اسناد خودش نقل کرد [13] و به همین تعبیر روایت را نقل کرد.

روایت سوم که مرحوم کلینی [14] از «عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ خَلَّادٍ السِّنْدِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ» نقل کرد از وجود مبارک امام باقر (سلام الله علیه) این است که «فُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَتَزَوَّجُ قَابِلَةً قَالَا وَلَا ابْنَتَهَا» [15] نه تنها با قabile خود نمی‌تواند ازدواج کند، با دختر این قabile هم نمی‌تواند. این بزرگان فقهی گفتند دختری که قبلاً این قabile داشت خیلی محذور ندارد، دختری که بعداً به دنیا آمده است، شبیه خواهر این خواهد بود؛ لذا نهی متوجه آن است.

روایت چهارم این باب که مرحوم کلینی [16] نقل کرده است «عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا اسْتَقْبَلَ الصَّبِيَّ الْقَابِلَةَ بِوَجْهِهِ حُرِّمَتْ عَلَيْهِ وَحُرْمٌ عَلَيْهِ وَلَدُهَا» [17] وقتی این کودک به دنیا آمد و در دست این قabile قرار گرفت، دیگر نمی‌تواند با این قabile ازدواج کند و فرزند این قabile هم بر او حرام است. این یک طایفه‌ای است و با تفاوت داخلی که بین این طایفه است، دلالت بر نهی می‌آورد؛ اما روایت پنجم و ششم را ملاحظه بفرمایید.

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ» - که صحیح است، مخصوصاً دومی - «عَنْ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَقْبِلُهَا الْقَابِلَةُ»؛ این زن زائو یک زنی است که قabile او را قبول می‌کند سرپرستی کند تا او به دنیا بیاورد. «فَتِلْكَ الْعُلَامُ»؛ این زن در تحت سرپرستی قabile، مادر می‌شود و پسر به دنیا می‌آورد. «يَحِلُّ لِلْعُلَامِ أَنْ يَتَزَوَّجَ قَابِلَةً أُمَّهُ»؛ آیا این پسر که بزرگ شد، می‌تواند با ماما، با قabile مادرش که در حال زایمان بود و این زن در زایمان مادر کمک کرد تا او به دنیا بیاورد، می‌تواند با این قabile ازدواج کند یا نه؟ «يَحِلُّ لِلْعُلَامِ أَنْ يَتَزَوَّجَ قَابِلَةً أُمَّهُ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ» [18] چرا نتواند؟! چه کسی این را حرام کرده است؟! این تعبیر «سُبْحَانَ اللَّهِ» که چي را حرام کرده است قابل تغییر نیست، به قدری این نص قوی است که نمی‌شود دست به آن زد؛ پس این می‌شود اصل. فرمود چه کسی این را حرام کرده؟! این زن یک پزشکی بود و آمد چند ساعت کار کرد، همین! چه کسی این را حرام کرده است؟! چرا نتواند؟! این است که نمی‌شود در حلیت تصرف کرد و بگوییم حلال نیست.

روایت ششم این باب که مرحوم شیخ طوسی «بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ بَزَنْطِيٍّ» - همان صاحب قصه معروف که امام رضا (سلام الله علیه) مرکب مخصوص خودش را می‌فرستد شب او را دعوت می‌کند که قصه بسیار جالبی دارد - «قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَزَوَّجُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ الَّتِي قَبِلَتْهُ»؛ این قabile دوتا کار می‌کند: یکی در زایمان مادر سهمی دارد، یکی هم بچه را به سلامت به دنیا می‌آورد و یک مدتی هم می‌پروراند. «فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ» [19] خدا چنین چیزی را حرام نکرده است. این نص و این متن قابل تغییر نیست. پس حلیت به قدری قوی است که هرگونه نهی‌ایی در مقابل این باشد بر کراهت حمل می‌شود؛ لذا این بزرگان غالباً آمدند همین کار را کردند. گذشته از اینکه سند آنها هم مثل سند «صحیح بزنطی» نیست.

روایت هفتم این باب که مرحوم شیخ طوسی «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ

الْحَمِيد» نقل کرد، گفت: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقَابِلَةِ فَقَبِلَ الرَّجُلُ لَمْ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَقَالَ إِذَا كَانَتْ قَبْلَتَهُ الْمَرْءُ وَالْمَرْثِيَّةُ الثَّلَاثَةُ فَلَا بَأْسَ إِنْ كَانَتْ قَبْلَتَهُ وَرَبَّتَهُ وَكَمَلَتْهُ فَإِنِّي أَنُفِئَ نَفْسِي عَنْهَا وَوَلَدِي وَصَدِيقِي».[20] این صدر و ساقه روایت نشانه حزازت و کراهت است. از وجود مبارک امام هفتم (سلام الله علیه) سؤال می‌کند یا از «بالحسن» که از القاب خود آن حضرت هم می‌تواند باشد که قابله‌ای که بچه را به دنیا آورد، این پسر اگر بزرگ شد می‌تواند با او ازدواج کند؟ حضرت فرمود اگر یک روز یا دو روز یا سه روز این کودک تحت کفالت این مادر بود، این عیب ندارد با او ازدواج کند و اما اگر نه، مدتی در تحت تدبیر و تربیت این قابله بود، من که این کار را نمی‌کنم و به بچه‌هایم می‌گویم که این کار را نکنید و به دوستانم هم می‌گویم که این کار را نکنید؛ اگر این حرمت الهی باشد دوست و صدیق و رفیق ندارد. این روایت نشان می‌دهد که نهی از بیش از حزازت نیست، آن «صحیحہ بزئطی» نشان می‌دهد که حتماً حلال است؛ برای اینکه این‌طور «سَيَحْتَانُ اللَّهُ مَا حَزَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ» است. پرسش: ...؟ پاسخ: نه، چون سخن از ازدواج است، بوسیدن که نهی ندارد. منظور این است که اگر «قُبَلَه» باشد، خیلی از بستگان و همسایه‌ها می‌آیند این پسر را می‌بوسند.

روایت هشتم این باب که از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) نقل شده است این است که «لَا يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةُ الْيَتِي قَبْلَتَهُ وَلَا ابْنَتَهَا».[21]

«فَتَحْضِلُ أَنْ هَاهُنَا طَوَائِفُ»: «صحیحہ بزئطی» به صورت شفاف دلالت دارد بر اینکه حرمت ندارد. آن روایات که بعضی از اینها خدشه سندی دارند دلالت بر منع دارند. تصرف در ماده که ما بگوییم حمل بر مرضعه باشد که از بحث بیرون است. تصرف در هیأت هم به این است که این حمل بر کراهت بشود؛ منتها اگر یک روز و دو روز و سه روز و اینها شد کراهت آن کمتر است و اگر در دراز مدت این در تحت تدبیر و تربیت قابله بود کراهت آن بیشتر است. لذا مرحوم محقق آمد کراهت را مقید کرد به تدبیر و تربیت که اگر فقط جنبه پزشکی داشت اصلاً بچه را پرورش نداده و مانند آن، کراهت هم معلوم نیست داشته باشد.

[1] فرائد الأصول، الشيخ مرتضى الانصاری، ج 1، ص 184.

[2] شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحديد، ج 18، ص 416.

[3] الكافي، الشيخ الكليني، ج 5، ص 294، ط. الاسلامیة.

[4] سورة نساء، آیه 23.

[5] سورة نساء، آیه 24.

[6] الكافي، الشيخ الكليني، ج 5، ص 447، ط. الاسلامیة.

[7] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحر العاملي، ج 20، ص 500 و 501، ابواب ما يحرم بالمصاهرة ونحوها، باب

39، حديث 1، ط آل البيت.

[8] من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج 3، ص 410.

[9] تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج 7، ص 455.

[10] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحر العاملي، ج 20، ص 501، ابواب ما يحرم بالمصاهرة ونحوها، باب 39،

حديث 1، ط آل البيت.

[11] الكافي، الشيخ الكليني، ج 5، ص 447، ط.الاسلامية.

[12] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحرالعاملی، ج 20، ص 501، ابواب مايحرم بالمصاهرة ونحوها، باب 39،

حديث 2، ط آل البيت.

[13] من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج 3، ص 410.

[14] الكافي، الشيخ الكليني، ج 5، ص 447، ط.الاسلامية.

[15] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحرالعاملی، ج 20، ص 501، ابواب مايحرم بالمصاهرة ونحوها، باب 39،

حديث 3، ط آل البيت.

[16] الكافي، الشيخ الكليني، ج 5، ص 448، ط.الاسلامية.

[17] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحرالعاملی، ج 20، ص 502، ابواب مايحرم بالمصاهرة ونحوها، باب 39،

حديث 4، ط آل البيت.

[18] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحرالعاملی، ج 20، ص 502، ابواب مايحرم بالمصاهرة ونحوها، باب 39،

حديث 5، ط آل البيت.

[19] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحرالعاملی، ج 20، ص 502، ابواب مايحرم بالمصاهرة ونحوها، باب 39،

حديث 6، ط آل البيت.

[20] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحرالعاملی، ج 20، ص 502، ابواب مايحرم بالمصاهرة ونحوها، باب 39،

حديث 7، ط آل البيت.

[21] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحرالعاملی، ج 20، ص 502، ابواب مايحرم بالمصاهرة ونحوها، باب 39،

حديث 8، ط آل البيت.